

Investigation and analysis of the reflection of existentialist ideas in the literary and cultural works of Mostafa Rahimi

Entesar Parastegari^{*}, Maryam Hosseini^{}**

Ali Mohammadi^{*}**

Abstract

Existentialism has been one of the influential schools of thought on the ideas that dominate the fictional literature of Iran in the 1340s and 1350s. The political and social conditions of the society at that time and the feeling of the need to change and apply new ideas as well as the nature of the school of existentialism and its special connection with literature, caused the tendency of intellectuals and writers to this philosophy. This article examined some of the works of Mostafa Rahimi (1305-1381), author and translator of Sartre's works in Iran, to show how the works of the mentioned period were influenced by existentialist ideas. Rahimi emphasizes on the frequent and purposeful use of the main components of the philosophy of existentialism such as: primacy of existence, freedom, choice, responsibility, abandonment, emptiness, apprehension and personal originality or existentialist ethics and attention to committed literature in the selected works of this study. The method of this research is descriptive-analytical and the field of study in that novel

* PhD student , Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Faculty of Literature and Humanities (Corresponding Author), a.parastegari@alzahra.ac.ir

** Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, drhoseini@alzahra.ac.ir

*** Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty member of Bu Ali Sina University of Hamadan, khoshandam.ali2@gmail.com

Date received: 02/02/2021, Date of acceptance: 05/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

is "Accusation", plays "Tiala" and "Anahita" and an article from the collection of articles "Perspectives" by Mostafa Rahimi

Keywords: Existentialism, Mostafa Rahimi, novel, drama.



بررسی و تحلیل بازتاب اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در آثار ادبی و فرهنگی مصطفی رحیمی

انتصار پرستگاری*

مریم حسینی**، علی محمدی***

چکیده

اگزیستانسیالیسم یکی از مکتب‌های فکری تأثیرگذار بر اندیشه‌های حاکم بر ادبیات داستانی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و بعد از آن بوده است. شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در آن دوران و احساس نیاز به ایجاد تغییر و به‌کارگیری اندیشه‌های نو و هم‌چنین ماهیت مکتب اگزیستانسیالیسم و ارتباط ویژه‌ی آن با ادبیات، موجبات گرایش روشنفکران و نویسندگان به این فلسفه را فراهم کرد و در پی آن آثاری با ماهیتی اگزیستانسیالیستی یا تأثیرپذیرفته از آن نوشته و عرضه شد. این جستار برای نشان دادن چگونگی تأثیرپذیری آثار دوره‌ی یادشده از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی، برخی از آثار مصطفی رحیمی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۱ ش)، نویسنده و مترجم آثار سارتر در ایران، را مورد بررسی قرار داد. تأکید رحیمی بر به‌کارگیری مکرر و هدفمند مؤلفه‌های اصلی فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم چون: تقدم وجود بر ماهیت، آزادی، انتخاب، مسئولیت، و نهادگی، پوچی، دلهره و اصالت شخصی یا اخلاق اگزیستانسیالیستی و توجه به ادبیات متعهد، در آثار منتخب این پژوهش، تأثیرپذیری

* دانشجوی دکتری گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (نویسنده مسئول)، a.parastegari@alzahra.ac.ir

** استاد و عضو هیئت علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، drhoseini@alzahra.ac.ir

*** استاد و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، khoshandam.ali2@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

او از این مکتب را به خوبی نشان می‌دهد. روش این پژوهش توصیفی تحلیلی است و حوزه مطالعه‌ی آن در رمان «تهام»، نمایشنامه‌های «تیاله» و «آناهیتا» و مقاله‌ای از مجموعه مقالات «دیدگاه‌ها» از آثار مصطفی رحیمی است.

کلیدواژه‌ها: اگزیستانسیالیسم؛ مصطفی رحیمی؛ رمان؛ نمایشنامه.

۱. مقدمه

ترجمه در انتقال اندیشه‌ها و دانش‌ها، میان کشورهای ناهم‌زبان، مؤثر است. این تأثیر در رشد دانش، تحول زبان و فرهنگ، دگرگونی رفتار و سنت‌های مردم، به روشنی قابل ملاحظه است. در این میان تأثیر ترجمه بر فرهنگ ایرانی و زبان فارسی مستثنا نیست. در کشور ایران ترجمه از زبان‌های گوناگون از دیرباز رواج داشته و منشأ تکامل فرهنگ ایرانی و تحول زبان فارسی بوده است؛ اما در دوره‌ی معاصر که به تقریب، از اوایل دوره‌ی قاجار، آغاز می‌شود، ترجمه و روی‌کرد به آن، شکل متفاوتی به خود گرفته است. افزایش سفرهای سیاسی و تجاری، اعزام دانش‌جو به اروپا برای یادگیری علوم و فنون گوناگون، پیدایش چاپ‌خانه‌ها و توسعه‌ی روزنامه‌ها و به ویژه تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون و در پی آن دعوت از معلمان فرانسوی برای تدریس و تدوین کتاب‌های درسی، با پیروی از الگوی فرهنگی، به آشنا شدن ایرانیان با زبان فرانسه و تا حدودی با دیگر زبان‌های اروپایی منجر گردید و مترجمان این دوره به ترجمه‌ی متن‌های علمی از زبان فرانسه پرداختند. پس از روی‌کار آمدن سلسله‌ی پهلوی، با همگانی شدن آموزش، افزایش تعداد افراد تحصیل‌کرده و افزایش میزان روابط همه‌جانبه با کشورهای خارجی؛ روند ترجمه شتاب بیشتری پیدا کرد و آثار ارزشمندی، به فارسی برگردانده شد. از میان آثار ترجمه‌شده، در این دوران، آنچه با کار ما در این پژوهش ارتباط دارد، ترجمه‌ی آثار اگزیستانسیالیستی از زبان فرانسه و تأثیر آن ترجمه‌ها، بر نویسندگان و روشنفکران و به طور موردی بر مصطفی رحیمی است.

پس از شکست نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد و بر باد رفتن آرزوی روی‌کار آمدن عدالت و آزادی و تجددطلبی، روشنفکران و نویسندگان سرخورده که برای خود نقشی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشور نمی‌دیدند، گرفتار نوعی یأس و ناامیدی و احساس پوچی شدند. برخی از این روشنفکران و نویسندگان تنها سلاح خود برای مبارزه با وضع طرف دیگر با مارکسیسم و تأکید بر ادبیات متعهد آمیختگی داشت؛ به آن گرایش پیدا کردند

و آموزه‌هایش را که در راستای در مرکز توجه قراردادن انسان و آزادی او، ادبیات متعهد و مسئولیت روشنفکران بود؛ متناسب با آرمان‌های خود یافتند و به ترجمه‌ی آثار اگزیتانسیالیستی روی آوردند. در این میان، آثار سارتر که اغلب دارای زبانی ساده و به دور از پیچیدگی‌های فلسفی و یا به صورت رمان و نمایش‌نامه بودند، در گسترش این فلسفه نقش به‌سزایی داشتند. به پیروی از آن آثار، داستان‌ها و نمایش‌نامه‌هایی که یا به طور کامل ماهیتی اگزیتانسیالیستی داشتند و یا از برخی مؤلفه‌های آن مانند: توجه ویژه به فردیت انسان، امکان ناگزیر هستی، تأکید بر آزادی درونی و اختیار، داشتن مسئولیت و حق انتخاب، مسئله‌ی یأس و ناامیدی، تأکید بر وجود اصیل انسانی، باور به گزاف‌بودن جهان و رو به سوی مرگ بودن؛ بهره‌مند بودند؛ به ادبیات داستانی ایران راه یافتند.

برای شناخت تأثیرگذاری این فلسفه بر اندیشه‌ی نویسندگان دهه‌های چهل و پنجاه، تحلیل و تبیین مؤلفه‌های اگزیتانسیالیستی راه یافته در آثار مصطفی رحیمی، یکی از معرفی‌کنندگان این فلسفه در ایران و مترجم برخی از آثار اگزیتانسیالیستی از جمله آثاری از ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰ م) فیلسوف برجسته اگزیتانسیالیست، می‌تواند نمونه‌ای گویا باشد. بدین‌روی، پس از ذکر دلایل گرایش روشنفکران و نویسندگان آن دهه‌ها به این فلسفه، این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های اگزیتانسیالیستی راه یافته در برخی از آثار او در ژانرهای گوناگون، می‌پردازد، و از میان آثار متنوع او یک رمان به نام «تهام»، دو نمایش‌نامه با نام‌های «تیاله» و «ناهیته» و مقاله‌ای از مجموعه مقالات «دیدگاه»، با دقت بیش‌تری تبیین و تحلیل می‌شوند. هدف از این پژوهش پاسخ دادن به این پرسش که: «مؤلفه‌های اگزیتانسیالیستی بازتاب یافته در آثار رحیمی، کدامند؟»، بوده‌است؛ با این‌حال، در فرایند پاسخ‌دادن به این پرسش، خود به خود، به دو پرسش دیگر، هم، تا اندازه‌ای، پاسخ داده شده‌است. نخست این که «ترجمه‌ی آثار اگزیتانسیالیستی تا چه اندازه در راه‌یابی مبانی فلسفی این مکتب به آثار ادبی و پژوهشی ما در دهه‌های چهل و پنجاه، نقش داشته است؟» و دیگر این پرسش که «علت گرایش مترجمان، روشنفکران و نویسندگان ایرانی به مکتب اگزیتانسیالیسم چه بوده‌است؟».

تا کنون کتاب یا مقاله‌ای که به طور اختصاصی به تأثیر پذیری مصطفی رحیمی از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی پرداخته باشد نوشته نشده است. حتی در باره‌ی مصطفی رحیمی و اندیشه و آثارش فقط نوشته‌های معدودی منتشر شده است. از جمله، میرعابدینی در کتاب «صدسال داستان نویسی در ایران»، در بخش رمان تاریخ‌گرا و معرفی رمان‌نویسان دیگر، چند صفحه را به مصطفی رحیمی و آثار داستانی‌اش اختصاص داده است. حسین فرخی در کتاب «نمایش‌نامه نویسی در ایران» که نمایش‌نامه‌های ۱۴۴ نفر از نمایش‌نامه‌نویسان ایرانی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده، ضمن ارائه‌ی شناسنامه‌ای از نمایش‌نامه‌های رحیمی، به ذکر خلاصه‌ی هر اثر و بررسی و تحلیل آن پرداخته است. در کتاب «سارتر در ایران» که بررسی نقش تأثیر گذار سارتر در اندیشه‌ی روشنفکران ایران است و انتظار می‌رفت به موضوع مد نظر پژوهش پرداخته شده باشد؛ نام مصطفی رحیمی اغلب در ارجاعات و به عنوان مترجم اثر یادشده، آمده است. هم‌چنین، دو مقاله با عنوان‌های «مصطفی رحیمی، تعهد به تحول» و «بررسی و تحلیل افکار و آثار مصطفی رحیمی»، در معرفی او و آثارش نوشته شده که باز هم به این موضوع توجهی نشده است. بنابراین می‌شود گفت موضوع مورد بحث این پژوهش در نوع خود تازه و بدون پیشینه است.

۳. بحث

سخنان و اندیشه‌های مصطفی رحیمی در اغلب آثارش از جمله رمان «تهام»، نمایش‌نامه‌های «تیاله» و «آناهیتا» و مقاله‌ی «داستان سیاوش، تمثیلی از عظمت و فاجعه‌ی اخلاق»؛ از مجموعه مقالات «دیدگاه‌ها»، که در این پژوهش بررسی می‌شوند، بسیار نزدیک و یا حتی منطبق با اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی به‌ویژه اندیشه‌های سارتر است. اندیشه‌هایی مانند «تقدم وجود بر ماهیت»، «امکان ناضرور»، «تأکید بر آزادی انسان در انتخاب امکان‌های پیش‌رو»، «مسئولیت»، «دلهره و وانهادگی»، «اصالت شخصی یا اخلاق اگزیستانسیالیستی»، «به سوی مرگ بودن» و مهم‌تر از همه «پای‌بندی به نظریه‌ی ادبیات متعهد». در ادامه پس از ارائه‌ی تعریف مختصری از اگزیستانسیالیسم و معرفی اجمالی مصطفی رحیمی و آثار موردنظر این پژوهش، به توصیف و تبیین اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی راه یافته در این آثار، می‌پردازیم.

۱.۳ اگزیتانسیالیسم

ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع از اگزیتانسیالیسم به گفته‌ی پژوهشگران کاری بسیار دشوار و شاید ناممکن است. از جمله مشکلات برشمرده‌شده برای این دشواری، سیال بودن مرزهای این تفکر فلسفی و گستره‌ی وسیع آن است. حتی اگر این گستره‌ی وسیع نادیده گرفته شود و بنا بر نظریه‌های چند نماینده‌ی برجسته‌ی این فلسفه تعریفی ارائه شود، اختلاف نظرهای اساسی و فراوان موجود، کار تعریف را دشوار می‌کند. بنا براین سعی شده‌است تنها به تعریفی اولیه و کلی از این مکتب بسنده شود.

از آن‌جا که در ایران سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷، بیشترین اقبال و توجه به اندیشه‌های اگزیتانسیالیستی از طریق ترجمه‌ی آثار داستانی سارتر و هم‌فکران او، شکل گرفت؛ اگزیتانسیالیسم مطرح شده در این تعریف نیز مبتنی بر دیدگاه سارتر در مقام «رهبر» اگزیتانسیالیسم است.

سارتر اگزیتانسیالیسم را نوعی انسان‌گرایی می‌داند؛ فلسفه‌ای که ماهیت مطلق آزادی فردی را تصدیق می‌کند و تقدم وجود بر ماهیت را، برجسته می‌سازد. در این فلسفه انسان پس از آن‌که وجود پیدا می‌کند و در صحنه حاضر می‌شود؛ خودش را می‌شناساند، یعنی خودش را تعریف می‌کند. در واقع انسان چیزی جز آن‌چه از خود می‌سازد نیست و این نخستین اصل اگزیتانسیالیسم است. «وجود داشتن» از نظر اگزیتانسیالیست‌ها این است که انسان موجودی است که خود را به سوی آینده پرتاب می‌کند. طرحی است که از تصور خویش در آینده آگاه است. «هیچ چیز دیگری پیش از این طرح وجود ندارد. برای او سرنوشتی مقرر نیست. بشر پیش از هر چیز همان است که طرح شدنش را افکنده است. چیزی است که در تحقق آن کوشیده، نه آن‌چه خواسته است بشود» (سارتر، ۱۳۹۱: ۳۰). خودآگاهی و طرح‌اندازی به سوی آینده به نوبه‌ی خود نمودهایی از ویژگی بنیادی وجود یعنی آزادی است. هیچ جبری وجود ندارد، انسان آزاد است، انسان آزادی است و

آزادی ... امکان مداوم گسست است یعنی قابلیت فاصله گرفتن از خویشتن خود و موقعیت خود و پذیرش یا رد آن‌ها، یا به شیوه‌ای شکل‌دهی مجدد به آن‌ها. این قدرت رد یا پذیرش همیشگی است از این نظر که مؤلفه‌ی ضروری آگاهی انسانی است.

آگاه‌بودن یعنی به یک شیء یا رویداد معنا بخشیدن یا به کسی یا چیزی ارزش دادن، حتی اگر اغلب اوقات از این فعالیت معنابخش خویش غافل باشیم (میشلمن، ۱۳۹۸: ۱۰۵).

انسان‌ها به عنوان موجوداتی آزاد، هیچ عذری ندارند. اگر هم تلاش کنند نمی‌توانند از توان خویش برای تأمل در باره‌ی واقعیتی که ادراک می‌کنند یا شکل دادن به آن یا انکار آن بگریزند. بنابراین آن‌ها در قبال هرکاری که می‌کنند و هر آنچه که هستند مسئولند و مسئولیت نیز یعنی آگاهی از این‌که انسان خالق بی‌چون و چرای یک رویداد یا یک شیء است. «اگر آزادی، وجود آگاهی است، آگاهی باید آگاهی از آزادی به شمار آید» (سارتر، ۱۴۰۰: ۷۶). انسان‌ها محکوم به آزادی هستند زیرا اگرچه آن‌ها داده‌های واقعی هویت خود مانند نژاد، طبقه، سیمای ظاهر و ... را انتخاب نمی‌کنند؛ نگرش خود در قبال آن‌ها را انتخاب می‌کنند و در باره‌ی افزایش یا کاهش اهمیت آن‌ها تصمیم می‌گیرند و می‌پذیرند که با آن‌ها شناخته شوند. موقعیت بشر داده شده نیست بلکه حاصل نگرشی است که او نسبت به داده‌های زندگی‌اش انتخاب کرده است. وجود، آکنده از اضطراب در باره‌ی مسئولیتی است که انسان باید در ازای آزادی خویش بپذیرد. بی‌هدفی تاریخ، بیهودگی کار روزانه، بی‌معنایی مرگ، جنگ و قتل و ناشناختگی انگیزه‌های انسانی هر یک به نوبه‌ی خود، تجربه‌ی پوچی را سبب می‌شود. در هر یک از این موارد، پوچی حاصل شکاف بین انتظار انسانی برای معنا و بی‌معنایی جهان است. آگاهی هوشیارانه از پوچی به فرد فرصت فهم این را می‌دهد که اعمال، احساسات و آزادی‌اش منابع معنای زندگی هستند. رحیمی می‌گوید

آزادی انتخاب را نمی‌توان یک‌سره نعمتی دانست زیرا اگر بشر در آسمان یا در زمین یا در خود تکیه گاهی داشت کار آسان می‌شد اما با توجه به این‌که تکیه‌گاه‌ها رؤیایی بیش نبود، بشر دچار نگرانی یا اضطراب در انتخاب می‌شود (۱۳۹۴: ۹۶).

می‌توان اضطراب را با آزادی و مسئولیتی که خبر از آن می‌دهد با صداقت پذیرفت، یا به روال رایج‌تر، آن را انکار کرد و با بی‌صداقتی از آن گریخت. بی‌صداقتی وجودی یعنی عمل به گونه‌ای که گویی موقعیت‌ها یا هیجان‌ات شخص، او را مجبور کرده‌اند یا گویی انتخاب‌های فرد با ارزش‌های از پیش موجود، مقدر شده‌اند. صداقت وجودی در این است که با آگاهی کامل از آزادی خویش در خلق ارزش و معنا بدون ارجاع به مرجع بیرونی

عمل کنیم. فلین می‌گوید «ملاحظیات اخلاقی در فلسفه‌ی اگزیتانسیالیسم بسیار مهم‌اند. اگرچه هر اگزیتانسیالیستی امر اخلاقی را، هم‌چون آزادی، به شیوه‌ی خاص خود فهم می‌کند، اما دغدغه‌ی اصلی آن‌ها دعوت از ما برای آزمون اصالت زندگی شخصی و اجتماعی خودمان است» (۱۳۹۴: ۲۳) و البته انتظار اصالت شخصی، در کانون نظرگاه اگزیتانسیالیستی، هسته‌ی افاده‌ی اخلاقی آن است هرچند وفق دادن هرگونه دیدگاه اخلاقی معیار، با مدعاهای آزادی فردی افراطی تا آن‌جا که این آزادی تصدیق نکند که «ارزش‌ها» فی‌نفسه و مستقل از رضایت فردی که آن‌ها را برمی‌گزیند، الزام آورند؛ دشوار است. اما انسانی که از خویش آگاه می‌شود همه‌ی افراد دیگر را هم‌چون شرط وجود خویش درک می‌کند. او می‌فهمد که نمی‌تواند هیچ چیزی باشد مگر این که دیگران او را به عنوان آن چیز تصدیق کنند. بنابراین انسان‌ها در طلب آزادی، کشف می‌کنند که آزادیشان بستگی کامل به آزادی دیگران دارد و آزادی دیگران هم به آزادی آن‌ها بستگی دارد. به این ترتیب تصویری که سارتر از وجود انسانی ترسیم می‌کند، عبارت است از: مسئول اما آزاد، ملزم در برابر دیگران اما دل‌مشغول خویش، مضطرب اما خوش‌بین و خلاق (بنگرید به میشلن، ۱۳۹۸).

۲.۳ دلیل گرایش روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی به مکتب اگزیتانسیالیسم

چرایی روی آوردن روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی به مکتب اگزیتانسیالیسم را می‌توان در چهار بخش زیر خلاصه کرد.

۱.۲.۳ تسلط نویسندگان و روشن‌فکران آن دوره به زبان فرانسه

در پی اقدامات تجددگرایانه و اصلاحات حکومت قاجار «نفوذ زبان فرانسه از راه دارالفنون در تعلیمات ایران رواج یافت و روز به روز بیشتر شد و قریب هشتاد سال زبان رسمی تحصیلات و مطالعات خارجی مدارس ایران بود» (نوابی، ۱۳۸۸: ۴۳). همین امر زمینه‌ی ترجمه‌ی آثار فرانسوی به زبان فارسی و راه یافتن فرهنگ فرانسه به ایران را فراهم کرده بود تا جایی که دوره‌ی ناصری را دوره‌ی استیلای فرهنگ فرانسه در ایران دانسته‌اند (کمالی، ۱۳۹۲: ۲۶). در جریان جنگ جهانی دوم اگزیتانسیالیسم در فرانسه به اوج محبوبیت خود رسیده بود و نویسندگان فرانسوی که اندیشه‌های اگزیتانسیالیستی را در آثار

خود بیان می‌کردند، توجه روشنفکران سراسر دنیا را به خود جلب کرده بودند. صادق هدایت با ترجمه‌ی داستان «دیوار» در سال ۱۳۲۴ سرآغاز ورود آثار سارتر و اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی به ایران شد. هم‌زمان با این تاریخ و پس از آن نمایش‌نامه‌های «دوزخ»، «روسی بزرگوار»، «دست‌های آلوده» و «مرده‌های بی‌کفن و دفن»، ترجمه و چاپ شدند. به این ترتیب از راه ترجمه‌ی آثار اگزیستانسیالیستی توجه به این فلسفه در بین روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی رواج پیدا کرد. هرچند در آغاز کار، تعداد این ترجمه‌ها بسیار اندک بود، اما در دهه‌های بعدی و با حمایت مجله‌ی سخن و دیگر بنگاه‌های چاپ و نشر از مترجمان آثار اگزیستانسیالیستی، آثار مهمی از نمایندگان این مکتب مانند سارتر، کامو، کافکا و یونسکو، به همت مترجمان خبره‌ای مانند ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی به فارسی ترجمه شد و رفته‌رفته اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در آثار ادبی آن دوره راه پیدا کرد.

۲.۲.۳ شباهت فضای سیاسی حاکم بر ایران با فضای سیاسی حاکم بر خاستگاه فلسفه اگزیستانسیالیسم

در جریان جنگ جهانی دوم، فضای سیاسی پرفشار حاکم بر اغلب کشورها و نیاز به مقاومت زیرزمینی در برابر نیروهای سیاسی تجاوزگر، زمینه‌ی مناسبی برای تمرکز اگزیستانسیالیسم بر اعمال و مسئولیت‌های فردی، به وجود آورده بود (ر.ک. حسینی، ۱۳۹۶: ۱۸۶). همین امر توجه روشنفکران سراسر جهان را به این فلسفه معطوف کرده بود. در ایران، این دوران مصادف با دوران استبداد و بی‌عدالتی قبل و بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ بود که در پی تحقق نیافتن عدالت و آزادی و ناکامی تجدد، در مقابله با سنت و تجددستیزان و بستگی‌های سیاسی دوره‌ی رضاشاه و جانشین او، ناامیدی، انزوا و احساس پوچی، بر روشن‌فکران و نویسندگان، چیره شده و فضای ادبی ایران را تیره و تار کرده بود. میرعابدینی می‌نویسد

آثار پدید آمده در این روزگار لحنی غمگانه و فضایی گرفته و تاریک دارند. آدم‌ها به حدی تنها و غربت‌زده‌اند که گویی عشق و شفقت هم نمی‌تواند آنان را برهاند. بدبینی نسبت به زندگی گاه به قدری شدت می‌یابد که به صورت شوقی مفرط به مرگ تجلی می‌یابد (۱۳۹۶: ۱۲۴).

اگزیتانسیالیسم در آثار ادبی و فرهنگی ... (انتصار پرستگاری و دیگران) ۱۰۷

صاحب‌قلمان روشنفکر به انزوا گراییده‌بودند و برخی از آن‌ها می‌خواستند ضمن فاصله گرفتن از جنجال واقعیت حاکم بر جامعه، وضعیت موجود را با اندیشیدن و تحلیل راستین به پرسش و چالش بکشند و به تنها انگیزه‌ی باقی مانده برای خودشان، یعنی تلاش برای روشنگری و تأکید بر آزادی انسان و ایجاد گفتمانی جدید در اندیشه‌ی سیاسی؛ بپردازند. تنگنای ایجادشده، با حال و هوای حاکم بر خاستگاه فلسفه‌ی اگزیتانسیالیسم، شباهت‌های بسیاری داشت. در چنین فضایی، مکتبی که بر انسان باوری، آزادی، آگاهی از مرگ پیش‌رو به عنوان واقعیتی اجتماعی و فرصتی محرک برای بهره‌مندی بیشتر از زندگی، مسئولیت روشنفکران و نویسندگان و ادبیات متعهد، تأکید می‌کرد، هم‌چون نسیمی خنک در هوای گرفته‌ی سیاست، دل‌پذیر و خواستنی بود.

۳.۲.۳ وجود اشتراک در خواسته‌ها و ایده‌های روشن‌فکران آن دوره با ایده‌ها و مؤلفه‌های اگزیتانسیالیسم

اندیشه‌ها و مؤلفه‌های این مکتب با اندیشه‌های روشنفکران و نویسندگانی که به انسان و حقوق اولیه‌ی او از جمله آزادی در تعیین سرنوشت خودش، اهمیت می‌دادند، بسیار نزدیک بود به گونه‌ای که «با خواندن آثار اگزیتانسیالیستی، به‌ویژه آثار ژان پل سارتر احساس می‌کردند که صفحه به صفحه‌ی اندیشه‌ها و حالات مکنون خود را می‌خوانند که به صورت جامع و فراگیر در آثار او بیان شده‌است» (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۸: ۳۷) بنابراین برخورداری از مؤلفه‌های این مکتب می‌توانست اندیشه‌هایی که در پس‌زمینه‌ی ذهنشان وجود داشت را منسجم‌تر و اصولی‌تر به منصفی ظهور برساند.

۴.۲.۳ امکان بیان اندیشه‌های فلسفه‌ی اگزیتانسیالیسم در قالب‌های ادبی

تعهد اجتماعی یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های اگزیتانسیالیسم فرانسوی بعد از جنگ جهانی دوم است. اگزیتانسیالیست‌های فرانسوی به این اصل اعتقاد دارند که فلسفه باید به موضوعات زمان خویش بپردازد و به شیوه‌ای غیر فنی در عرصه‌ی عمومی دنبال شود نه در میان استادان دانشگاه (میشلمن، ۱۳۹۸: ۸۳). این باور و هم‌چنین دور بودن این فلسفه از امور انتزاعی و گرایش به امور ملموس و محسوس، باعث شده بود که اغلب نظریه‌پردازان آن برای بیان اندیشه‌های خود به ادبیات داستانی روی آورند، چراکه

درون‌مایه‌ی اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی، مبتنی بر این‌که انسان ماهیتی از پیش تعیین‌شده ندارد و همیشه در حال شدن است؛ با شخصیت پردازی در رمان یا داستان که غالباً در حال دگرگونی، تحول و شدن است؛ بسیار سازگاری دارد (بنگرید به امن‌خانی، ۱۳۹۲: ۷۰ و ۷۱) و مضامینی چون: تنهایی، انزوا، ناامیدی، پوچی، دلهره و احساس گناه ناشی از مسئولیت انتخاب و دیگر مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم را به‌خوبی نشان می‌دهد. همین ویژگی یکی از موجبات گرایش نویسندگان و روشنفکران به این مکتب بود.

ویژگی‌های یاد شده همراه با تجددخواهی و غرب‌گرایی، باعث شد برخی از داستان‌نویسان روشنفکر ایرانی، از جمله مصطفی رحیمی، که با توجه به واقعیت موجود روزگار خود به دنبال اندیشه‌هایی نو با قابلیت به تصویر کشیدن دغدغه‌هایشان بودند؛ مکتب اگزیستانسیالیسم را بستر مناسبی برای ارائه‌ی خواسته‌های اندیشگانی خود بدانند و آثار خود را در سمت و سوی مؤلفه‌های آن سامان دهند.

۳.۳ مصطفی رحیمی

روشنفکر، حقوق‌دان، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم و یکی از معرفی‌کنندگان اگزیستانسیالیسم در ایران؛ در سال ۱۳۰۵ هـ ش در نایین متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان شهر به پایان رساند و برای تحصیل در دوره‌ی اول دبیرستان به یزد رفت، دوره‌ی دوم دبیرستان را در اصفهان خواند، سپس به تهران آمد و در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. پس از گذراندن دوره‌ی کارشناسی، حدود ده سال در وزارت دادگستری کار کرد. در سال ۱۳۳۷ به فرانسه رفت و در دانشگاه سوربن دوره‌ی دکتری حقوق را گذراند. در پاریس با افکار ژان‌پل سارتر آشنا شد. این آشنایی باعث شد ردپای اگزیستانسیالیسم به‌وضوح در آثار او دیده شود. اگر عامل‌های روی آوردن به مکتب و اندیشه‌ای راه، درونی و بیرونی، قلم‌داد کنیم (ر.ک. شیری، ۱۳۸۷: ۱۶)، به نظر می‌رسد رحیمی از سارتر و اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی‌اش بیشتر از سایر عوامل بیرونی تأثیر پذیرفته است و هم‌چون او نوشتن را نوعی کنش اجتماعی برای به‌دست‌آوردن آزادی دانسته است. رحیمیدر دهه‌ی چهل شمسی با ترجمه‌هایی از سارتر، دوبوار، کامو، برشت و ... و تدریس ادبیات غرب در دانشگاه تهران، درشناسایی مکتب‌های فلسفی، هنر و ادبیات غرب، درفضای روشن‌فکری آن زمان مؤثر بود. «در سال ۱۳۵۴ هم‌زمان با سال‌روز

هفتادسالگی سارتر مصاحبه‌ای دوستانه و رودررو با سارتر انجام داد و آن را عیناً در کتابی تحت عنوان *آن چه من هستم*، به چاپ رساند» (ابراهیمی / جلالی‌پندری، ۱۳۸۹: ۷۰۵)؛ در عین حال، از نشان دادن ضعف‌های تمدن غرب هم غافل نبود و می‌گفت

فاجعه‌ی زندگی روشنفکری ما تنها در آن نیست که به ظواهر تمدن غرب دل خوش کرده‌ایم، تنها در آن نیست که آن قسمت از سنت‌های گذشته را که ممکن است در بیابان سوزان زندگی کنونی، درختی سایه افکن باشد، از پا درآورده‌ایم؛ بلکه فاجعه‌ی اصلی آن است که مجذوب و منکوب، به بت بزرگ تمدن غرب چشم دوخته‌ایم و حاضر نیستیم بپذیریم که ممکن است در ارکان این بت زرین خللی باشد (رحیمی، ۱۳۵۷: ۲۳).

هم‌چنین در ختنی‌سازی تبلیغ اروپائیان مبنی بر این‌که تمدن با آن‌ها به جهان راه یافته است و غیر اروپائیان، وحشی و غیرمتمدن هستند، تلاش بسیار کرد و در اغلب آثارش و به‌ویژه در مقاله‌ای با عنوان «بهشت برای کیست» (۱۳۵۱)، به این مهم پرداخت. «اگر برای روشن فکر با همه‌ی دلالت‌های مثبت و منفی فکری و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی‌اش به دنبال مصداقی در ایران معاصر باشیم، بی‌تردید مصطفی رحیمی یکی از شاخص‌ترین نمونه‌هاست» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

از رحیمی آثاری به جای مانده که در قالب‌های گوناگون ادبی و علمی است. از جمله: داستان‌های *اتهام*، *باید زندگی کرد. قصه‌های آن دنیا*؛ نمایش‌نامه‌های *آناهیتا*، *تیاله*، *دست‌بالای دست*، *هملت*؛ مجموعه شعری به نام *بهشت گم‌شده*؛ کتاب‌های *سیاوش بر آتش*، *تراژدی قدرت در شاهنامه*؛ مجموعه مقالاتی با عنوان‌های *یأس فلسفی*، *دیدگاه‌ها*، *نگاه*؛ تحقیقی با عنوان *درباره‌ی ژان پل سارتر*؛ ترجمه‌هایی از سارتر با عنوان‌های: *اگزیتانسیالیسم و اصالت بشر* (۱۳۴۴)، *گوشه نشینان آلتونا* (۱۳۴۵)، *شیطان و خلد* (۱۳۴۵)، *ادبیات چیست؟* (۱۳۴۸)، *آرفه‌ی سیاه* (۱۳۵۱)، *آن چه من هستم* (۱۳۵۴)، *کشتار عام* (۱۳۵۷)، *ادبیات و اندیشه* (بی تا)، *مقالاتی از سارتر و کامو* (۱۳۵۶) و ترجمه‌هایی از دیگران چون: *چهار مقاله از دوبوار* (۱۳۵۲)، *تعهد کامو* (کامو، ۱۳۶۲).

رحیمی در تاریخ نهم مرداد ۱۳۸۱، در سن ۷۶ سالگی، چشم از جهان فرو بست.

۴.۳ معرفی و خلاصه آثار مورد بحث پژوهش

۱.۴.۳ رمان «تهام»

کتاب «تهام» در سال ۱۳۴۹ با نام مستعار مصطفی الراوی به عنوان نویسنده و مصطفی رحیمی به عنوان مترجم، به چاپ رسید؛ ولی به دلیل اعتراض اجتماعی آشکار در آن، توقیف و خمیر شد تا این که در سال ۱۳۵۸ با نام مصطفی رحیمی، اجازه‌ی انتشار یافت. ماجرای رمان از این قرار است که بازپرسی شریف و مخالف با دستگاه حکومت، برای بازپرسی از خانم معلمی زیبا، روشنفکر، اصلاح طلب و پای بند به اصالت شخصی که به خاطر مخالفت با حاکمیت اندیشه‌های استبدادی و فرهنگ بازگانی و تن‌ندادن به خواسته‌های غیراخلاقی و غیر انسانی صاحبان قدرت، با دروغی کاملاً آشکار، متهم به قتل سرایدار و خانواده‌ی او شده‌است؛ مأمور می‌شود. زن هنگام ورود به اتاق بازپرس او را با دوستی قدیمی اشتباه می‌گیرد و در طی جلسات متمادی ماجرای زندگی خود و همسرش را در توصیفی کنایی از تاریخ معاصر ایران و ناپسامانی‌هایش؛ به تفصیل بازگو می‌کند. داستان از زبان بازپرس در خلال حدیث نفس‌هایش و نقل قول سخنان خانم معلم، روایت می‌شود. بازپرس از بازداشت معلم، سرباز می‌زند و داستان با بازداشت معلم به دستور رئیس دادگستری، همان همسر روشنفکر گم‌شده‌ی خانم معلم، پایان می‌یابد. «تهام» نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که رحیمی بیش از آن که رمان‌نویسی خلاق باشد، محقق‌ی است که از سر ناچاری با استفاده از قالب رمان به طرح نظریه‌هایش پرداخته است به همین جهت مضمون داستان در انبوه بحث‌های اجتماعی گم می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۹۶: ۴۹۲). رحیمی در این رمان با طرح مسائل اجتماعی و توجهی دقیق‌تر به ساختار جامعه، و بهره‌گیری از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در پی آگاه‌سازی مردم، و محکوم کردن روشنفکرانی است که با خودفریبی و بی‌اصالتی به بهانه‌ی استفاده از موقعیت و خدمت به مردم، کارگزار دستگاه یا حکومت شده‌اند.

۲.۴.۳ نمایش نامه «آناهیتا»

«آناهیتا» که در سال ۱۳۴۹ به چاپ می‌رسد، جز آن که از اسطوره‌های باستانی ایران بهره گرفته است، شباهت‌های بسیاری به «تهام» دارد. در این جا نیز آناهیتا، قهرمان نمایش‌نامه، دختری زیبا، آگاه، روشنفکر، مردمی، اصلاح طلب و با اصالت شخصی است که جان خود

را در راه نپذیرفتن استبداد و تن‌دادن به اشغالگر متجاوز، فدا می‌کند. رحیمی برای بیان واقعیت روز جامعه، نظریه‌های اصلاح‌طلبانه‌ی خود را مطابق با اندیشه‌های اگزستانسالیستی در قالب این ژانر ادبی و از زبان شخصیت‌ها، بازگو می‌کند. آناهیتا دختر رودابه در سن هجده سالگی متوجه می‌شود که دختر شهریار نیمروز است. دانستن مسئولیت به همراه می‌آورد. او برای نجات مردم نیمروز از دست دشمن خانگی، گرگین و بزرگ دبیر، و دشمن خارجی، اسکندر و تاجران همراهش، و به تخت نشاندن فضیلت، دل‌خواسته‌هایش را رها می‌کند و به نیمروز می‌رود. به دنبال یافتن فرصتی برای کشتن اسکندر، مجبور می‌شود تظاهر به پذیرفتن عشق او کند. زفافگاه را در کاخ میان دریاچه که پس از گرفتارشدن رستم در چاه، ساخته شده‌بود تا اگر بیگانه‌ای بر نیمروز مسلط شد، بتوان از داخل کاخ، کاخ و کاخ نشینان را در آب فرو برد؛ برپا می‌کند و پس از وداع با یاران، با اسکندر به طرف زفافگاه می‌رود و در سیاهی ناپدید می‌شوند. پس از چند لحظه از عمق میان صحنه، نوری شبیه طلوع آفتاب، می‌تابد تا نویدبخش امیدی تازه باشد.

۳.۴.۳ نمایش‌نامه «تیا»

این نمایش‌نامه در سال ۱۳۵۴ به چاپ می‌رسد و طی دو سال به چاپ چهارم می‌رسد. شاکله‌ی این اثر که وام گرفته از داستان رستم و سهراب شاه‌نامه است، بسیار شبیه به دو اثر قبلی است با این تفاوت که قهرمان اصلی مرد است، هر چند برای تأکید بر حفظ جایگاه زن، «گردآفرید» با همان ویژگی‌های آرمانی یادشده در دو اثر قبلی، در داستان حضور دارد. سهراب که آگاه شده‌است فرزند رستم است، تصمیم می‌گیرد به ایران لشکرکشی کند و با کمک رستم ابتدا سپاه کاووس را شکست دهد و سپس سپاه افراسیاب را؛ و بدین ترتیب با برانداختن بیدادگران و تغییر دادن بنیاد، تأثیری شایسته بر جهان بگذارد و راستکاری و بخردی را در جهان رواج دهد و با پیروزی بر اهریمن، فرمانروایی را از آن انسان کند. رحیمی می‌گوید

اعتراض به وضع موجود و انقلابی بودن امری مقدس است ولی در مورد سهراب نکته در سه چیز است: قدرت خود را افزون تصورکردن و همه‌ی دشواری‌ها را در سایه‌ی قدرت قابل حل دانستن و مسأله‌ی اصلی یعنی سازندگی جهان نو را دست کم گرفتن (۱۳۶۹: ۲۲۰)

که در ادامه منجر به فاجعه‌ی کشته شدن سهراب می‌شود. افراسیاب برای چاره‌اندیشی در برابر سهراب از اهریمن مدد می‌گیرد. اهریمن که نگران تغییر بنیاد است با سهراب سخن می‌گوید و اقرار می‌کند که از چگونگی عمل کرد انسان‌ها، قدرت و ضعف می‌یابد. ضدقهرمان در آثار رحیمی سیاه سیاه نیست چراکه پیروزی و شکست او نتیجه‌ی بینش و عمل کسانی است که مظلومانه ظلم و تحقیر را می‌پذیرند یا آگاهانه به مبارزه با آن برمی‌خیزند. سخنان اهریمن یادآور سخنان اسکندر در *آناهیتا* و سخنان تارد در *اتهام* است. سهراب برای هم‌دست شدن با رستم به نیمروز می‌رود. رستم عقل‌گرا که می‌خواهد همیشه نفر اول باشد با وجود نشانه‌های آشکار، و به خود فرصت نمی‌دهد که بپذیرد سهراب فرزند اوست. هویت خود را از سهراب پنهان می‌کند و به دست سهراب خیال‌پرداز آرمان‌گرا، اسیر می‌شود. رستم از سهراب می‌خواهد بازی با خنجر را بیازمایند. سهراب به تصور بازی حمله می‌کند اما رستم دشنه را در تهی‌گاه سهراب فرو می‌برد و با آگاه شدن از این‌که سهراب فرزند اوست به دنبال نوش دارو از صحنه خارج می‌شود. سهراب بازوبند خود را به پسر چنگی می‌بخشد تا سهرابی شود با چشمانی بازتر و امیدی برای آینده‌ای بهتر.

۴.۴.۳ مقاله «داستان سیاوش، تمثیلی از عظمت و فاجعه اخلاق»

این مقاله از کتاب *دیدگاه‌ها*، چاپ شده در سال ۱۳۵۲، انتخاب شده است. مصطفی رحیمی به بهانه‌ی انتشار سوگ سیاوش شاهرخ مسکوب، در این مقاله نکاتی در باره‌ی داستان سیاوش ذکر می‌کند که تا اندازه‌ای متفاوت با نظر دیگر پژوهندگان این داستان و تأثیرپذیرفته از مکتب اگزیستانسیالیسم است. او با تأکید بر آزادی انسان، شالوده‌ی این قصه را نگهداشت اخلاق می‌داند و می‌گوید شرط رسیدن به آزادی اخلاقی مهار کردن هوس و غرایز بدوی و شرط رسیدن به آزادی اجتماعی مهار کردن قدرت‌های کور سلطه‌جو است. سیاوش با سرپیچی از خواسته‌های سودابه و کاووس، بنای آزادی خود را پی‌می‌افکند. اگرچه ورود به قلمرو آزادی، با درد و رنج همراه است اما منشأ عظمت نیز هست. می‌توان با مانع درافتاد و می‌توان از آن گریخت. او راه دوم را برمی‌گزیند. به توران، دیار تاریکی، می‌رود و این سنگ بنای فاجعه‌ی اوست. سیاوش می‌خواهد در آن‌جا اصالت خود را از دست‌برد کاووس و سودابه در امان دارد و با ساختن شهرهایی پاک به قلمرو آفرینندگی پا نهد. سیاوش گرد و گنگ دژ را می‌سازد و طرح شدن خود را عملی می‌کند. جامعه‌ی شوم

و ناسالم توران که نمی‌تواند روح سالم و اصیل سیاوش را به رنگ خود درآورد، او را نابود می‌کند. «اما از سوی دیگر اگر چراغ می‌افتد، شعله‌اش نمی‌میرد. پرتوی از آن به همت فرنگیس پنهان می‌ماند و در وجود کیخسرو، نگهدار ظلمت را به آتش می‌کشد» (۱۳۵۲: ۸۲)

۵.۳ توصیف و تبیین مؤلفه‌های اگزستانسالیستی در آثار معرفی شده از

مصطفی رحیمی

۱.۵.۳ ادبیات متعهد

یکی از اصول اگزستانسالیست‌ها و به‌ویژه سارتر، توجه به تعهد در ادبیات است. از نظر او در هر مورد کار نویسنده این است که با ذره‌بین ذهنیت [= سوژکتیویته] فردی خویش بر موضوعات دارای اهمیت جمعی تمرکز کند و برای سارتر این موضوعات بیش از هرچیز دیگر سرکوب و بی‌عدالتی اجتماعی هستند. او در نهایت ادبیات متعهد را به‌صورت نوعی آرمان سوسیالیستی آرمان‌شهری مطرح می‌کند: خودآگاهی اندیشمندانه‌ی یک جامعه‌ی بی‌طبقه (۱۳۹۸: ۸۳).

مصطفی رحیمی به پیروی از سارتر آثار خود را در خدمت آگاه کردن مردم و آشنانمودن آن‌ها با حقوق طبیعی‌شان، می‌نویسد. او هم‌چون اگزستانسالیست‌های بعد از جنگ جهانی، به اهمیت سیاسی و اجتماعی آثار ادبی در دوران خود باور دارد و نوشتن را عملی سیاسی و اجتماعی می‌داند نه صرفاً بیانی زبان‌شناسانه و هنری. او در اغلب آثارش در پی آن است که خوانندگان با فکر کردن درباره‌ی اثر و زیستن موقعیت‌های دراماتیک در عالم خیال، قوای ارزیابی و تفسیر خود را که برای آزادی بشری ضروری هستند، به‌کار گیرند و با شناخت ظرفیت‌های وجودی خود و آگاهی به ضرورت انتخاب درست، تعریفی اصیل از خود ارائه دهند و برای نپذیرفتن استبداد و ایستادگی در برابر هرآن‌چه آدمی را به بردگی می‌کشد با او هم‌سو شوند. علاوه‌براین رحیمی ناامیدی و ملال‌انگیزی را برنمی‌تابد و معتقد است

یکی از واقعیات رمان نو، ملال‌انگیز بودن آن است زیرا از زندگی نمک و حرارتش را می‌گیرد و نیز اشتیاقش به آینده را. سارتر، ادبیات را چون جشنی توصیف می‌کرد، غم‌بار یا شادی آفرین به هر حال یک جشن و ما اکنون از آن بسیار دوریم (۱۳۵۳: ۲۸).

بدین روی همان‌گونه که ملاحظه شد، آثارش را با امید به آینده‌ای بهتر پایان می‌دهد. او هرچند سعی کرده‌است اصول داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی را به خوبی رعایت کند اما گفت و گوهای طولانی موجود در آثارش بیش از آن‌که در خدمت هنرنمایی ادبی باشد به وضوح نشانگر تأکید او بر گسترش فرهنگی انسان‌محور و تأثیرپذیرفته از آگزیستانسیالیسم سارتر است که در آن مسئولیت روشنفکران و تعهد ادبیات قابل توجه‌است.

۲.۵.۳ اصالت وجود یا تقدم وجود بر ماهیت

بنا بر خوانش آگزیستانسیالیستی آثار مد نظر این پژوهش می‌بینیم کهرچیمی با خلق و بازتعریف شخصیت‌های خانم معلم (مهشید)، آناهیتا، سهراب و سیاوش، سعی دارد انسان مد نظر آگزیستانسیالیسم را به تصویر بکشد. همان‌طور که سارتر می‌گوید «در واقع هریک از اعمال ما آدمیان، با آفریدن بشری که ما می‌خواهیم آن‌گونه باشیم، در عین حال تصویری از بشر می‌سازد که به عقیده‌ی ما، بشر به طور کلی باید آنچنان باشد» (۱۳۹۱: ۳۲). همه‌ی این شخصیت‌ها پس از این‌که متوجه وجود خود می‌شوند، در جهان سر بر می‌کشند، طرح‌شدن خود را پی می‌افکنند و با عمل و تلاش برای به تحقق رساندن آن طرح، خود را تعریف می‌کنند.

۱.۲.۵.۳ در «تهام» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مهشید می‌تواند در قبال همکاری با اشغالگران به عنوان صاحب قانونی آکالی از موقعیت اجتماعی و امکانات رفاهی و تفریحی ویژه‌ای برخوردار باشد؛ اما او طرح‌شدن خود را به گونه‌ای دیگر رقم زده‌است و از زندگی در بردگی و اسارت دچار تهوع می‌شود. او می‌خواهد در آگاه کردن مردم و رهاندن آن‌ها از یوغ استبداد، فردی تأثیرگذار باشد و با تلاش برای به تحقق رساندن آرمان‌هایش خود را تعریف کند: «من عاشق معلمی هستم... من به این وسیله ثابت می‌کنم زنده‌ام. ثابت می‌کنم که وجودم با کاه و کلوخ و کلاغ فرق دارد. در مغز بچه‌ها نفوذ می‌کنم» (۱۳۵۸: ۳۰). عبارتی که ذکر شد یادآور این سخن

سارتر است «بشر پیش از هر چیز طرحی است که در درون‌گرایی خود می‌زید. و بدین‌گونه وجود او از خزه و تفاله و کلم متمایز می‌شود» (۱۳۹۱: ۲۹ و ۳۰)

۲.۲.۵.۳ در «آناهیتا»

نیز شخصیت اصلی با همین نام، در سن هجده سالگی خود را می‌شناسد. طرح شدن خود را به عنوان شهریار و ناجی نیم‌روز، پی‌می‌ریزد. او می‌تواند در قبال پذیرفتن ننگ همسری اسکندر اشغالگر، هم پادشاهی نیم‌روز را داشته باشد و هم امنیتی مشروط برای نیم‌روزیان به ارمغان آورد. اما او طرح شدن خود را، برپایه‌ی آزادگی ریخته است و مصمم بر تحقق بخشیدن آن و ارائه‌ی تعریفی شایسته از خود و دیگر انسان‌ها استحتی اگر به قیمت فدا کردن جانش باشد. سارتر می‌گوید «- آناهیتا: نیم‌روز وقتی آزاد می‌شود که هرکس وظیفه‌ی خود را انجام دهد. من باید شروع کنم، آن هم از وطن خودم... به هر حال اقدام من یک کار است در میان کرورها کار دیگر؛ اما محال‌تر آن است که آناهیتای تو بازیچه‌ی دست اسکندر باشد» یا «- رودابه: همه‌ی آن‌هایی که آسوده هستند چیزی را که باید بدانند نمی‌دانند. ... مسئله این است که آدم نباید مثل گوسفند زندگی کند» (الف، ۱۳۵۴، صص: ۱۳۱ و ۱۹).

۳.۲.۵.۳ در «تیاله»

رحیمی ضمن حفظ روایت اسطوره‌ای داستان رستم و سهراب، همان روند دو اثر پیشین را دنبال می‌کند. سهراب پس از آگاهی از اصل و نسب خود طرح شدن خود را پی‌می‌افکند. او می‌خواهد از راستکاران باشد، تأثیری شایسته در جهان داشته باشد، بیدادگران را براندازد و با کمک رستم، بنیاد را تغییر دهد. وی با تلاش برای به‌تحقق‌رساندن آن‌چه می‌خواهد بشود، خود را تعریف می‌کند. سهراب در پاسخ به اهریمن که در قبال سازش به او وعده‌ی فرمانروایی ایران و توران را می‌دهد؛ می‌گوید «مرا راضی نمی‌کند... مشکل جای دیگر است. من با بنیاد کار دارم» (ب، ۱۳۵۴: ۲۷).

۴.۲.۵.۳ در مقاله «داستان سیاوش...»

هم نگرش نویسنده نسبت به وقایعی که ماجرا را شکل می‌دهند، بر اثر تأثیرپذیری از باورهای اگزیستانسیالیستی، است. سیاوش، نخست هیچ نیست؛ پس از تربیت یافتن نزد رستم خود را می‌شناسد، در بارگاه کاووس سر برمی‌کشد و با آگاهی از آزادی و امکان‌های پیش‌رو، طرح شدن خود را پی‌می‌ریزد و با انتخاب پای‌بندی به اخلاق و اصالت شخصی و عهده‌دار شدن مسئولیت انتخاب خود، در عمل، خود را مرد اخلاق شاه‌نامه معرفی می‌کند. «بشر در هیئت نخستین خود آمیزه‌ای است از بدی و نیکی، تا سپس کدام را نیرو دهد و چیره گرداند» (۱۳۵۲: ۷۷).

۳.۵.۳ آزادی و مسئولیت

شخصیت‌های آثار یادشده‌ی رحیمی از آزادی انسان آگاه هستند و هم‌زمان با درک وجود خود، وجود دیگران را نیز دریافته‌اند و با انتخاب تأثیرگذار بودن و داشتن تعهد نسبت به جامعه و ایجاد تغییر در آن، به اصالت یا خود، دست یافته‌اند و هیچ چیز نمی‌تواند آزادی آن‌ها را محدود کند بلکه همان‌گونه که رحیمی می‌گوید «نه مابعدطبیعت آزادی انسان را یکسره محدود می‌کند نه عوامل تاریخی، نه محیط و اجتماع و نه عواطف درونی او چون عشق و کین. هرگونه اعتقادی به این امور انسان را از مسئولیت شگرف خود غافل می‌کند. بنابراین بشر مسئول کلیه اعمال خود، مسئول اجتماع خود و مسئول عواطف و احساسات خود است» (۱۳۵۰: ۴۷). آن‌ها درک کاملی از درموقعیت‌بودن خود دارند و با وجود آگاهی از سختی‌ها و خطرهای پیش‌رو، به هیچ قیمتی از شکل بخشیدن و کامل کردن طرح خودریخته، که قرار است آن‌ها را تعریف کند، عدول نمی‌کنند و با پذیرش آزادی، مسئولیت و کران‌مندی ذاتی خود، بر تحقق بخشیدن آن، پافشاری می‌کنند.

۱.۳.۵.۳ در «تهام»

شخصیت اصلی با آزادی، خط مشی خود را انتخاب کرده و مسئولیت انتخاب خود را نیز پذیرفته است. مهشید وضع موجود را بر عهده‌ی روشنفکران جامعه می‌گذارد چراکه آن‌ها از آزادی خود و مسئولیتی که به همراه می‌آورد آگاه بوده‌اند و با انتخاب‌های خود به وضع نابسامان آن، دامن‌زده‌اند. بازپرس هم در گفت‌وگویی درونی می‌گوید:

اگزیتانسیالیسم در آثار ادبی و فرهنگی ... (انتصار پرستگاری و دیگران) ۱۱۷

- نه نمی‌دزدند با قرارداد می‌برند. قراردادی که تو زیرش را امضا گذاشته‌ای!
- من امضا نگذاشته‌ام. به من چه. مگر من وزیر یا استاندارشانم؟ زر زر
زیادی نکن!

- از طرف تو، به نام تو و به نام مملکت تو قرارداد امضا شده‌است. چرا
اعتراض نکردی؟ دیگران نمی‌فهمند چی به چی است ولی تو که فهمیدی چرا
اعتراض نکردی؟ ... نمی‌کنی؟ چرا؟ (۱۳۵۸: ۶۶).

۲.۳.۵.۳ در «آناهیتا»

رودابه از این‌که آناهیتا بداند دختر شهریار نیمروز است می‌ترسیده است و معتقد بوده
که این دانستن باری سنگین بر دوش دخترش می‌گذارد. در گفت و گوی شخصیت‌ها جهل
و بی‌خبری مایه‌ی خوشبختی کاذب است و آگاهی و پذیرفتن مسئولیت برای رسیدن به
خوشبختی واقعی ضروری است:

- آناهیتا: (اشاره به شاعر) پس فهمیدن و دانستن بد چیزی است؟
- رودابه: نه. کسی که از سیل غافل باشد، روزی خانه و زندگیش را آب می‌برد، اما
کسی که غافل نباشد سیل بند می‌سازد. دنبال چاره می‌گردد. اگر بگویی کسی که به دنبال
چاره می‌گردد خوشبخت است حق با توست... (الف، ۱۳۵۴، صص ۲۱ و ۲۲).

۳.۳.۵.۳ در «تیاله»

اصل اگزیتانسیالیستی آزادی در انتخاب و مسئولیت ناشی از آن، با بازگوشدن خواب
ژند، بیان شده‌است. از همان ابتدای کار، نویسنده، تکلیف خواننده را نسبت به داستان
روشن کرده است. تکیه‌گاه و پناه‌گاهی نیست که بتوان به او پناه برد و مسئولیت رویدادها را
بردوش او گذاشت. بعدتر هم: «- افراسیاب (خطاب به اهریمن) ... روزی از زبان خودت
شنیدم که می‌گفتی: زمانی که آدمیان بر ضد من (اهریمن)، هم‌دست شوند، دیگر از اهریمن
کاری بر نمی‌آید» (ب، ۱۳۵۴: ۲۲). حاصل انتخاب هم‌دست شدن یا هم‌دست نشدن آدمیان
در برابر اهریمن، سنگینی مسئولیت انسان در برابر انتخابش را نشان می‌دهد.

۴.۳.۵.۳ در مقاله‌ی بررسی شده

نیز رحیمی می‌گوید «همه‌ی معتقدان به اخلاق، حتی روان‌شناسان، به زبان‌های گوناگون می‌گویند شرط رسیدن به آزادی اخلاقی، مهار کردن هوس و غرایز بدوی است؛ اما این تسلط، باری، کار آسانی نیست، هم‌چنان‌که به راه آوردن سودابه. می‌توان با مانع درافتاد و می‌توان از آن گریخت. سیاوش راه دوم را انتخاب می‌کند» (۱۳۵۲: ۷۹). از نظر نویسنده سرنوشت محتومی در کار نیست. سیاوش آزادانه انتخاب می‌کند که اصالت شخصی خود را فدای هیچ صلاح‌دیدنی نکند. برای رهایی از حقارت‌های دربار و درباریان، آگاهانه راه گریختن از وطن و پناه‌بردن به تاریکی را انتخاب می‌کند و مسئولیت سختی‌ها و خطرهای آن را نیز می‌پذیرد.

۴.۵.۳ آزادی و اضطراب

رحیمی اضطراب ناشی از آزادی در انتخاب و پذیرفتن مسئولیت آن را در گفتار و رفتار شخصیت‌های اصلی آثار خود به خوبی نشان می‌دهد. آن‌ها می‌دانند که آزادی و مسئولیت‌پذیری؛ احساس و نهادگی، اضطراب و پوچی را ایجاد می‌کند اما چون می‌دانند از زندگی چه می‌خواهند و طرح شدن خود را به درستی افکنده‌اند، اضطراب و دلهره‌ی ناشی از آزادی و مسئولیت را می‌پذیرند و با تلاش برای به تحقق رساندن طرح شدن خود، بر آن غلبه می‌کنند.

۱.۴.۵.۳ در «تهام»

مهمشید با آزادی و انتخاب خود، از خانواده جدا شده‌است و ترس از تنهایی و اضطراب مسئولیت را نیز پذیرفته است: «خدایا، خداوندا، چه کنم؟ همه مرا فراموش کرده‌اند. تنهایم گذاشته‌اند. تنهایی سخت است. گمان می‌کردم نمی‌ترسم. اما می‌ترسم. آدمی زاده می‌ترسد. ولی باید بر خود مسلط شوم» (۱۳۵۸: ۲۱). یا «(باز پرس) زندگی‌ام دچار پوچی خاصی شده‌است. زیرا راه عملی برای خروج از این بن‌بست را پیدا نکرده‌ام. نمی‌دانم چرا زنده‌ام؟ چرا نفس می‌کشم؟ چرا صبح‌ها برمی‌خیزم؟ ... چرا و چرا و چرا؟ به خوبی احساس می‌کنم که زندگی‌ام خالی است و روزبه‌روز خالی‌تر می‌شود. ... نمی‌دانم با زندگی‌م چه کنم» (همان: ۱۱).

۲.۴.۵.۳ در «آناهیتا»

او با آزادی، طرح شدن خود را انتخاب می‌کند، با مسئولیت اساسی‌اش در قبال این انتخاب مواجه می‌شود و دچار دلهره و اضطراب می‌گردد: «آناهیتا: (سرگردان) چطور ممکن است در یک آن، هم از عشق گذشت، هم از مادر، هم از خانه و زندگی، و تک‌وتنها به جایی رفت که هیچ‌کس آدم را نمی‌شناسد، در چنگال مشت‌ی دشمن؟» (الف، ۱۳۵۴: ۲۶) بعدتر هم آناهیتا با دیدن آن همه رذیلت و پستی در نیم‌روز بیش از پیش احساس تنهایی و رهاشدگی می‌کند و دلهره و اضطراب، او را به سمت خودکشی سوق می‌دهد اما از آن‌جا که هدف زندگی خود را می‌داند، بر آن غلبه می‌کند تا منشأ اثر در جهان خویش شود.

۳.۴.۵.۳ در نمایش‌نامه‌ی «تیا له»

در خواب ژند ایزد مهر آخرین سخن خود را در پیامی غرورآفرین و دهشتناک عرضه می‌کند: «از من دیگر کاری بر نمی‌آید... با دست‌های تان بروید» (ب، ۱۳۵۴: ۱۰). با دست خود رفتن و آزادی و حق انتخاب داشتن هم غرورآفرین است و هم دهشتناک. غرورآفرین است چراکه آدمی خود سرنوشت خود را رقم می‌زند و خود را می‌آفریند و دهشتناک است زیرا مسئولیت انتخاب به‌عهده‌ی اوست و اگر در راه ناهموار قدم نهد و بیفتد هیچ توجیهی برای آن ندارد. رحیمی از زبان سهراب می‌گوید «در کودکی خواب می‌دیدم که در راهی ناهموار می‌دوم و مادرم فریاد می‌زند: نیفتی، نیفتی» (همان: ۱۱). راه ناهمواری که سهراب آزادانه و خودخواسته در آن می‌دویده است، بلندپروازی و خامی در عملی کردن کاری ناممکن، یعنی تغییر دادن بنیاد به تنهایی بوده است و مکرر دیدن آن خواب، نشانه‌ی دلهره و اضطراب ناشی از انتخاب آن راه؛ که عاقبت در آن می‌افتد و به دست پدر کشته می‌شود.

۴.۴.۵.۳ در مقاله‌ی بررسی‌شده،

رحیمی اضطراب ناشی از آزادی را در برسر دوراهی قرارگرفتن سیاوش نشان می‌دهد. یک‌بار در مواجهه با سودابه و بار دیگر، در برابر فرمان کاووس برای کشتن اسیران. او باید انتخاب کند و اضطراب ناشی از آن را بپذیرد: «ورود به قلمرو آزادی چون زادن، با درد و رنج همراه است. رنج رانده شدن از وطن و این سرکشی اگر رنج است، منشأ عظمت

نیز هست... سیاوش در همه‌ی عمر، سخت تنها و بی‌پناه است... در توران تنها تر از ایران... سیاوش در آن سرزمین «بیگانه» ای است که کسی دردش را در نمی‌یابد» (۱۳۵۲: ۸۰ و ۹۳). اما سیاوش از طرح شدن خود آگاه است، او مرد اخلاق است، بر اضطراب خود غلبه می‌کند و خود را مصمم به خواستن آنچه طرح شدنش را افکنده بود، می‌کند.

۵.۵.۳ اصالت شخصی یا اخلاق اگزیستانسیالیستی

قهرمان‌های آثار یادشده‌ی رحیمی، همگی پای‌بند به اصالت شخصی یا همان اخلاق اگزیستانسیالیستی هستند. آن‌ها دارای یک الگوی رفتاری ثابت‌اند و با وجود تفاوت‌های ظاهری، در گفتار و عمل یک مسیر را دنبال می‌کنند و آن، خویش‌کاری برای داشتن تأثیری شایسته در جهان، آگاهی‌بخشیدن به بشر و به تخت نشاندن فضیلت و آزادی است. آن‌ها توجیه اعمال خود با توسل به معیارهای بیرونی را، شانه‌خالی کردن از زیر بار مسئولیت و خطر سقوط در خودفریبی می‌دانند.

۱.۵.۵.۳ در «تهام»

مهشید حفظ اصالت شخصی خود را با رفتار و گفتارش نشان می‌دهد و حتی در قبال وعده‌هایی که او را از بالاترین امکانات رفاهی و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی برخوردار می‌کند، حاضر به عدول از اصالت شخصی خود نیست و همواره بی‌اصالتی مسعود و دیگران را که به بهانه‌های غیر واقعی از مسئولیت شانه خالی می‌کنند، زیر سؤال می‌برد. «... آدمی در هر وضعی که باشد به‌رحال امیدی دارد، یعنی کاری می‌تواند بکند. این است که تصمیم گرفته‌ام دست‌کم شاگردانم را با شاهنامه آشنا کنم... من تصمیم گرفته‌ام که در برابر همه‌ی ناگواری‌های زندگی امیدم را حفظ کنم» (۱۳۵۸: ۴۷). و از زبان بازپرس: «اگر نمی‌آدم چه می‌کردم؟ از نان خوردن می‌انداختندم. این نان خوردن هم شده توجیه هر کثافت‌کاری و پستی‌ای... تا حالا کدام ناروشن‌فکر مثل تو از گرسنگی مرده است؟ ... بس کن دیگر. خجالت بکش» (همان: ۵۵).

۲.۵.۵.۳ در نمایش‌نامه‌ی «آناهیتا»

نیز، شخصیت اصلی برای حفظ اصالت شخصی خود تلاش می‌کند. او می‌گوید «من دیگر روستایی ساده نبودم تا بتوانم در دنیای غفلت، چشم بر جنایت‌های

اگزستانسیالیسم در آثار ادبی و فرهنگی ... (انتصار پرستگاری و دیگران) ۱۲۱

اسکندر بیندم، و از طرفی جامع رذالت‌ها نبودم تا بتوانم با اسکندر بسازم» (الف، ۱۳۵۴: ۱۲۳) و عاقبت تصمیم می‌گیرد «حتی با روشن کردن یک شمع، به روشنی اضافه کند تا از سیاهی کم شود» (همان: ۱۲۴)

۳.۵.۵.۳ در «تیاله»

سهراب که طرح شدن خود را برای نیک بودن، تأثیرگذار بودن و تغییردادن بنیاد، پی‌ریخته است، با تلاش برای به تحقق رساندن آن، در پی حفظ اصالت شخصی خود است. نه وعده‌های وسوسه‌برانگیز اهریمن نه سختی راه و نه عشق گردآفرید، هیچ‌یک نمی‌توانند در عزم راسخ سهراب برای حفظ اصالت شخصی‌اش خللی ایجاد کنند.

۳.۵.۵.۴ در مقاله‌ی یادشده

رحیمی، فرمان یزدان یا دین را همان قواعد اخلاقی می‌داند. «ناگفته پیداست که منظور از فرمان یزدان یا دین همان قواعد اخلاقی است که در زمان‌های بعد حقوق جدائی ناپذیر بشر نام می‌گیرد» (۱۳۵۲: ۱۶). یعنی همان اصالت شخصی اگزستانسیالیستی. سیاوش بنا بر ابیات شاه‌نامه، فرمان یزدان را برتر از همه‌ی قوانین عرفی و قراردادی می‌داند و بر این باور است که سرپیچی از فرمان یزدان موجب سراسیمگی و بیگانگی از خود است: کسی که فرمان یزدان بتافت / سراسیمه شد خویشتن را نیافت (فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر دوم: ۲۷۳). رحیمی می‌گوید «تمام فلسفه‌ی وجودی سیاوش چنین است رفتن تا به انتهای پندار نیک. گفتار نیک و کردار نیک بس نیست ...» (۱۳۷۱: ۱۶۵).

۳.۵.۵.۶ پررنگ‌شدن نقش انسان و کم‌رنگ‌شدن نقش نماد قدرت‌های فرا انسانی

رحیمی از زبان شخصیت‌های آثار خود به آدمیان گوش زد می‌کند که منتظر معجزه و امداد غیبی نباشند و خودشان برای بهبود اوضاع خود تصمیم بگیرند و اقدام کنند.

۳.۵.۵.۷ در «تهام»

ای واجب‌الوجود اگر وجود می‌داشتی می‌بایست به مکافات زجری که به هریک از آدم‌ها داده‌ای، تا دنیا دنیاست در آتش بسوزی. چرا باید آدم‌ها این‌قدر زجر بکشند. بهترین دلیلی که آن بالا بالاها کسی نیست، این است که آدم‌ها این‌قدر رنج می‌کشند. ...

خدا هم نمی‌تواند چاره‌ی این رنج‌ها را بکند. فقط من و تو می‌توانیم مسعود
(۱۳۵۸: ۱۲۳)

۲.۶.۵.۳ در «آناهیتا»

– آناهیتا: اهورا مزدا چه؟

– رودابه: می‌خواهم خودت امتحان کنی. (بالحن ساختگی) اهورا مزدا! دشمنان ما را از میان بردار! اهورا مزدا! روا مدار که بیش از این ارادل بر نیمروز حکومت کنند! اهورا مزدا! اسکندر را به وطنش پس بفرست تا گندم‌های ما لگدکوب ستوران یونانیان نشود و خودمان به اسارت نیفتیم! (با لحن عادی) امتحان کن! (الف، ۱۳۵۴: ۱۸).

۳.۶.۵.۳ در «تیاله»

– ژند: ... دیشب خوابی دیدم ... ایزد مهر در میان هاله‌ای از نور به زبان درآمد. ... می‌گفت: ای چشم به راهان! سخن یزدان را بشنوید و به یاد سپارید... امروز می‌خواهم رازی را بر شما فاش کنم. از من دیگر کاری بر نمی‌آید. ای چشم به راهان! این آخرین پیام من است. اینک من از آسمان بر زمین می‌آیم. گردونه‌ام را می‌سوزانم تا در میان شما و چون شما زندگی کنم و در غم و شادی شما انباز باشم... (ب، ۱۳۵۴: ۱۱).

۴.۶.۵.۳ در مقاله‌ی بررسی شده

فرمان یزدان یا دین را همان قواعد اخلاقی دانستن و نسبت دادن آفرینندگی به انسان «سیاوش با ساختن سیاوش گرد و گنگ دژ، آفریننده است و آفریدگار. و نیز آفرینندگی، انتقامی است از آن جبر آدمی‌کش» (۱۳۵۲: ۸۵)؛ گویای این اصل‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

روشن‌فکران و نویسندگان دهه‌های چهل و پنجاه، در پی ترجمه آثار آگزیستانسیالیستی زبان فرانسه به فارسی و آشنا شدن با این فلسفه و یافتن وجوه مشترک در خواسته‌ها و ایده‌های خود با ایده‌ها و مؤلفه‌های فلسفه‌ی آگزیستانسیالیسم و هم‌چنین آسان‌فهم بودن بحث‌های دشوار آن با شکل‌گیری در قالب‌های ادبی، توسط نویسندگانی چون سارتر؛ به این مکتب

گرایش پیدا کردند و تحت تأثیر آن، به نوشتن آثاری پرداختند که یا ماهیتی کاملاً اگزیتانسالیستی داشتند یا مؤلفه‌هایی از این اندیشه را در خود بازتاب داده بودند. بررسی برخی از آثار مصطفی رحیمی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۱ ش)، مترجم آثار سارتر، نویسنده و روشنفکر مطرح آن دوره، به خوبی این تأثیرپذیری را نشان داد. او پیش از آن که خواهان خلق اثری هنری باشد، در پی یافتن بستری مناسب، برای بیان دیدگاه‌های روشنگرانه‌ی خود که به شدت تأثیرپذیرفته از مکتب اگزیتانسالیسم‌اند، بوده‌است.

مصطفی رحیمی توجه به مؤلفه‌هایی چون تعهدمندی ادبیات، تقدم وجود، آزادی، انتخاب، مسئولیت، و انهادگی، پوچی، دلهره و اصالت شخصی یا اخلاق اگزیتانسالیستی را، اساس و پایه‌ی نگارش آثار خود قرار داده و همین امر شباهت طرح اولیه‌ی آثار بررسی‌شده‌ی او را رقم زده است.

طرح کلی‌ی به‌کارگیری مؤلفه‌های اگزیتانسالیستی در آثار بررسی‌شده‌ی مصطفی رحیمی به این شرح است: قهرمان‌های مطرح‌شده که بسیار شبیه به انسان مدنظر اگزیتانسالیسم هستند، همان‌طور که در معرفی آثار ذکر شد، به‌گونه‌ای، در آغاز جوانی شان آگاه می‌شوند که مجبور به آزادی هستند، باید انتخاب‌کنند و مسئولیت‌انتخاب خود را برعهده‌بگیرند؛ انتخابی که نه‌تنها سرنوشت خودشان را رقم می‌زند بلکه بر سرنوشت دیگران نیز تأثیرگذار است. بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌گیرند. یک سو پیش‌نهادهای و سوسه‌کننده در قبال همراهی با ضدقهرمان و نادیده‌گرفتن اصالت شخصی و سوی دیگر رویارویی با ضد قهرمان و پای‌بندی به اصالت شخصی و پذیرفتن عواقب تلخ آن. آن‌ها که افرادی آگاه، آزادی‌خواه، روشن‌فکر و در پی ایجاد تغییر هستند؛ می‌دانند از زندگی چه می‌خواهند و طرح‌شدن خود را به‌درستی افکنده‌اند. اضطراب و دلهره‌ی ناشی از آزادی و مسئولیت را می‌پذیرند و با تلاش برای به‌تحقق‌رساندن طرح‌شدن خود، بر آن غلبه می‌کنند؛ راه دوم را انتخاب می‌کنند و به قیمت فدا کردن جان خود اصالت شخصی خود را ثابت می‌کنند و تعریفی شایسته از خود و از انسان ارائه می‌دهند.

اگرچه اندیشه‌های یادشده کم و بیش، در آثار نویسندگان غیر اگزیتانسالیستی هم دیده می‌شود؛ اما تأکید تعمدی و منسجم رحیمی در به‌کارگیری خط‌مشی و اندیشه‌های اگزیتانسالیستی و کاربرد مکرر آن‌ها در آثار بررسی‌شده، تأییدی بر تأثیرپذیری او از اگزیتانسالیسم، به ویژه اگزیتانسالیسم سارتری است.

کتابنامه

- ابراهیمی دینانی/آرزو و جلالی پندری/ یدالله (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل افکار و آثار مصطفی رحیمی»، پرنیان سخن، مجموعه مقالات پنجمین همایش پژوهش‌های ادبی، صص ۶۹۸ تا ۷۱۴.
- امن‌خانی، عیسی (۱۳۹۲). *آگزیستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران*، تهران: علمی.
- حسینی، مریم (۱۳۹۶). *مکتب‌های ادبی جهان*، تهران: فاطمی.
- سارتر، ژان پل (۱۳۹۱). *آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ چهاردهم، تهران: نیلوفر.
- سارتر، ژان پل (۱۴۰۰). *هستی و نیستی*، برگردان مهستی بحرینی چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷). *مکتب‌های داستان نویسی در ایران*، تهران: چشمه.
- راسخی‌لنگرودی، احمد (۱۳۹۸). *سارتر در ایران*، چاپ دوم، تهران: اختران.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۰). *یأس فلسفی*، چاپ سوم، تهران: نیل.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۱). *نیم‌نگاه*، چاپ ششم، تهران: کتاب زمان.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۲). *دیدگاه‌ها*، تهران: امیرکبیر.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۳). *ویژه‌ی ژان پل سارتر*، تهران: کتاب زمان.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۴). *الف، آن‌ها*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۴). *ب، تیاله*، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷). *نگاه*، چاپ پنجم: کتاب زمان.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۸). *اتهام*، چاپ دوم، تهران: رز.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۶۹). *تراژدی قدرت در شاهنامه*، تهران: نیلوفر.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۱). *سیاوش بر آتش*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۹۴). *در جست‌وجوی بشریت بی‌تقاب*، تهران: نیلوفر.
- فرخی، حسین (۱۳۸۶). *نمایش‌نامه نویسی در ایران از آغاز تا ۱۳۷۰*، جلد اول، تهران: فرهنگستان هنر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فلین، توماس (۱۳۹۴). *آگزیستانسیالیسم*، ترجمه حسین کیانی، چاپ دوم، تهران: بصیرت.
- کمالی، محمدجواد (۱۳۹۲). *تاریخ ترجمه ادبی از فرانسه به فارسی*، مشهد: سخن گستر.

اگزستانسیالیسم در آثار ادبی و فرهنگی ... (انتصار پرستگاری و دیگران) ۱۲۵

میرعابدینی، حسن (۱۳۹۶). *صد سال داستان نویسی در ایران*، چاپ ششم، تهران، چشمه
میشلمن، استفن (۱۳۹۸). *فرهنگ اگزستانسیالیسم*، ترجمه ارسطو میرانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه
ترجمه و نشر کتاب پارسه.

نوابی، داود (۱۳۸۸). *تاریخچه ترجمه فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تا کنون*، دانشگاه شهید باهنر
کرمان.

هاشمی، محمد منصور (۱۳۹۱). «مصطفی رحیمی: تعهد به تحول»، *بخارا*، شماره ۹۱، از صص ۱۱۵
تا ۱۴۳.

